

# بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای جنوب شرقی:

## با تأکید بر ضرورت جمعیت منضبط و با اخلاق<sup>۱</sup>

دکتر وحید نقدی\*

دکتر نوین تولایی\*\*

دکتر سیدمحمد سیدمیرزایی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۰

### چکیده

پژوهش حاضر یک بررسی تطبیقی در مورد توسعه موزون در مجموعه کشورهای آسیای جنوب شرقی است. در این تحقیق، نقش چهار متغیر اساسی و وابسته به سطح کلان، در چهار حوزه گوناگون جامعه، بر توسعه موزون کشورهای یاد شده بررسی شده است. برای این منظور از روش

---

۱. این مقاله، از رساله دکترای نویسنده مسئول (وحید نقدی)، با راهنمایی مسعود چلبی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی اقتباس شده است.

\* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی، عضو بنیاد ملی نخبگان (نویسنده مسئول)  
va.naghdi@yahoo.com

\*\* دکترای شهرسازی؛ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی.

\*\*\* دکترای جمعیت‌شناسی از دانشگاه استراسبورگ فرانسه، استاد گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی

تطبیقی فازی استفاده شده است؛<sup>۱</sup> و مسیرهای ایجابی و سلبی دست‌یابی به توسعه موزون مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، مطابق تئوری‌های موجود، ترکیب علی از چهار متغیر آزادی اقتصادی، ناکارآمدی دولت، ناهمگونی فرهنگی، و جمعیت با اخلاق روند توسعه این کشورها را به وجود آورده‌اند. مطابق یافته‌های تحقیق، در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی، و کشورهای قابل مقایسه با آن‌ها، آزادی اقتصادی به تنهایی به توسعه موزون منتهی نشده، بلکه شرایط ویژه‌ای را می‌طلبد تا روند توسعه به توسعه‌ای موزون نزدیک گردد. یافته‌های تحقیق، مؤید آن است که دولت کارآمد و اقدامات آن در روند توسعه، به تنهایی نقش کافی ایفا می‌کند. اما اگر دولت از توانایی و کارآمدی بالایی برخوردار نباشد، ترکیب‌های علی گوناگونی از متغیرهای دیگر همچون ناهمگونی فرهنگی، آزادی اقتصادی، و بویژه جمعیت با اخلاق و منظم می‌تواند به توسعه موزون منجر گردد. در میان متغیرهای نام‌برده، نقش اخلاق در بیشتر مسیرهای موجود بسیار کلیدی و شرط لازم برای وقوع توسعه موزون می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: توسعه موزون، نهادگرایی، روش تطبیقی فازی،

دستورالعمل علی

## ۱- مقدمه و طرح مسأله

در زمینه مبحث توسعه و تغییر، همچنین نظم و ثبات در کشورهای جهان باید گفت که هر کشور ویژگی‌های خاص خود را دارد و یک واحد طبیعی برای تحلیل به شمار می‌آید. این در حالی است که وجوه متفاوت هر کشور، از جمله اقتصاد، سیاست،

---

۱- این روش، که به روش تطبیقی کیفی نیز معروف است؛ در دوره دکتری جامعه‌شناسی، توسط مسعود چلبی استاد دانشگاه شهید بهشتی، تدریس شده است. ضمناً، از آن‌جا که نویسنده مسئول (وحید نقدی) توسط چارلز ریگین، استاد روش تطبیقی کیفی از دانشگاه آریزونا نیز مورد حمایت علمی قرار گرفته است، فرصت را غنیمت شمرده و از این دو استاد بزرگوار که در جهت راهنمایی دانشجویان همواره فعال هستند، سپاسگزاری می‌نماید.

۳ ... بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ...

اجتماع، و فرهنگ آن، نه تنها در تعامل با یکدیگرند، بلکه از بقیه کشورهای جهان نیز منفک نیستند و هر کشور کم و بیش از آنچه در مجموعه تحولات جهانی روی می‌دهد متأثر می‌باشد.

تحولات اقتصادی در کشورها، چه به‌طور خودجوش، و چه تحت تأثیر شرایط جهانی اتفاق می‌افتند، و سیاست‌های یک دولت در مورد توسعه، بر دیگر شرایط مانند: زبان ملی، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی، همگی در دورنمای نحوه زندگی مردم و حیات فرهنگی آن کشور مؤثر است، و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. به این ترتیب، در هر کشور جهات معینی می‌تواند "جامعه" خاص خودش را دارا باشد، اما مرزهای کشور و جامعه به‌طور کلی با هم منطبق نیستند. در این رابطه، متخصصین توسعه معتقدند که کشورهای بسیاری، بویژه در جهان سوم، تا حد زیادی، ساختگی و اختیاری ایجاد شده‌اند، به‌طوری‌که خطوط مرزی آن‌ها نیز ممکن است در امتداد خطوط دیگر بر روی نقشه رسم شده باشد، اما همین کشورها جوامعی را با زبان‌ها و فرهنگ‌های بسیار گوناگون در بر می‌گیرند. در همین حال، جوامعی نیز وجود دارند که مرزهای آن‌ها فراتر از مرزهای یک کشور است، مثلاً جامعه چین که کشورهای هنگ‌کنگ، مالزی، سنگاپور، تایلند، اندونزی و چند کشور دیگر را در بر می‌گیرد (ریکلفس، ۱۳۷۰؛ گلدتورپ، ۱۳۷۳).

در عین حال، هر کشور سعی دارد تا از پتانسیل‌های موجود در مسیرهای تاریخی خود، همچنین از تجربه دیگر کشورها بهره‌مند شده، و با تکیه بر مطالعات بنیادی و کاربردی به مسیرهای ممکن برای توسعه خود دست یابد. از این رو، ما نیز در دستیابی به الگوهای بومی پیشرفت و توسعه، ناگزیر از پژوهش‌های تطبیقی و محتوایی هستیم.

این پژوهش که از روش کیفی تطبیقی بهره‌جسته، با هدف تعلیل ساختاری توسعه موزون در کشورهای آسیای جنوب شرقی طراحی شده است. روش بکار رفته در این تحقیق، این امکان را به ما می‌دهد که نه تنها حضور و غیاب متغیرهای مستقل را در بوجود آمدن توسعه موزون بررسی کنیم، بلکه در مورد چگونگی ترکیب متغیرها و ارتباط

آن‌ها با یکدیگر، همچنین آشکارسازی مسیرهای علی‌چندگانه<sup>۱</sup> اطلاعات عمیق‌تری کسب نماییم.

## ۲- چارچوب نظری

در ادبیات جامعه‌شناسی، بعضاً مفاهیم توسعه، پیشرفت، رشد، تغییر، نوسازی و صنعتی شدن همراه با هم بکار برده می‌شوند؛ و این مفاهیم نسبتاً با یکدیگر همپوشی دارند. از این رو، به نسبت اهمیت این مفاهیم، سعی می‌شود که فضای مفهومی توسعه موزون به معنای توسعه همه‌جانبه و فارغ از چولگی در رشد اقتصادی، در ادبیات موجود و در قالب چارچوب نظری بیان گردد.

این چارچوب‌های نظری، هر یک بنا به مسأله ادراک شده در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود متبلور شده‌اند. لازم به ذکر است که ادبیات معاصر حاکی از ضعف نظریه‌پردازی توسعه با محوریت اخلاق، مشکلات عدیده‌ای را برای روند توسعه به وجود آورده است.

### ۲-۱- چارچوب‌های نظری در ادبیات کلاسیک

در اغلب آثار اندیشمندان کلاسیک توسعه، تعامل یا تقدم بین زیربنا و روبنا بودن خرده نظام‌های جامعه برای توسعه را می‌توان مشاهده نمود. برخی مانند مارکس، اقتصاد را زیربنای کل جامعه و مسبب تحول و تغییر دانسته؛ و برخی دیگر مانند وبر، اندیشه و فرهنگ را بانی تغییرات و توسعه تشخیص داده‌اند (Coser, 1971). اخلاف وبر، که در جهت بسط نظریه جامعه‌شناختی قدم‌های مؤثر بسیاری برداشته‌اند، همچون اخلاف مارکس، مسأله ظهور سرمایه‌داری را تحلیل نموده‌اند، با این تفاوت که وبری‌ها

---

1. multiple causal paths

بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۵

ماتریالیسم تاریخی مارکس و جبرگرایی اقتصادی را که این نظریه به دنبال دارد مردود می‌شمرند (اسکیدمور، ۱۳۷۵؛ گلدتورپ، ۱۳۷۳: ۱۷-۱۶ آرون، ۱۳۸۴).

در ادبیات دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جوامع نو و توسعه‌یافته به دیده جوامعی پویا و در حال تغییر نگریسته می‌شوند؛ وجه مشخص آن جوامع عبارتند از: (۱) نوآوری؛ (۲) پیشرفت تکنولوژیک؛ (۳) توسعه اقتصادی؛ (۴) عقل‌گرایی و اجتناب از تقدیرگرایی؛ (۵) سیاست‌های مبتنی بر مشارکت؛ و (۶) مقبولیت دولت... و خلاصه در چنین جوامعی آزادی وجود دارد (گلدتورپ، ۱۳۷۳). در دهه ۱۹۷۰ روشن است که این فرایند روی نداد و شواهد معکوسی دال بر "عدم مشارکت" در بعضی کشورها به این منجر شد که کل مفهوم مشارکت و ارتباط آن با نوگرایی دوباره ارزیابی شود (همان). اما تاریخ نشان می‌دهد که بخش‌هایی از این نظریه‌ها مورد حمایت تجربی واقع نشده‌اند.

صرف‌نظر از مجادلات نظری و نظریه‌های موجود در این زمینه، مسلم است که توسعه کشورها در جهان معاصر، دست‌خوش فرایندهایی در سطح جهان است (Wallerstein, 2002:3-20; Bernstein, 2002:40-71; Dhaouadi, 2002:140-165). به نظر چلبی، جهانی‌شدن معاصر دارای دو خصلت مهم و مرتبط به هم است؛ یکی این‌که بین حق حاکمیت ملی به عنوان یک اصل بین‌المللی و نیروهای فراملی به عنوان عوامل محدودکننده حق مزبور، شکاف‌هایی (انفصالی) در عمل وجود دارد و دیگر این‌که، در روابط و اتصالات متقابل جهانی، عدم‌توازن و عدم‌تقارن وجود دارد (چلبی، ۱۳۷۵: فصل دهم).

چلبی تأکید می‌کند که اتصالات متقابل و روابط جهانی دارای خصلت متقارن نبوده و نیستند. به عبارت دیگر اتصالات و روابط بین دول و بین ملل در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اطلاعاتی نامتوازن و نامتقارن بوده است... توزیع چوله مزمن ثروت، قدرت و اطلاعات بین جوامع و روابط نامتقارن مزمن سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی بین کشورها حکایت از نوعی قشربندی در نظام جهانی دارند. در واقع همین توزیع نابرابر و مزمن بین‌المللی و روابط نامتقارن و نامتوازن جهانی

است که مسأله محوری<sup>۱</sup> پارادایم وابستگی یا فرانظریه وابستگی را تشکیل می‌دهد (چلبی، ۱۳۷۵).

پارادایم وابستگی حاوی تئوری‌های گوناگون است. همه آن‌ها کم و بیش در دو چیز وجه مشترک دارند؛ یکی همان‌طور که گفته شد، مسأله اساسی آن‌ها، یعنی روابط نامتقارن بین جوامع؛ و دیگری قضیه محوری پارادایم مزبور است که ادعا می‌کند "وابستگی مانع توسعه پایدار است". این حکم در پارادایم وابستگی دارای سه تفسیر و تدوین است. براساس این سه تفسیر می‌توان سه تئوری را در این پارادایم از هم تمیز داد: نظریه توسعه توسعه نیافتگی (نظریه توسعه نیافتگی وابسته)، نظریه توسعه وابسته، و سرانجام نظریه برگشت وابستگی<sup>۲</sup>.

نظریه توسعه نیافتگی وابسته، بین دو مفهوم عدم توسعه و توسعه نیافتگی تمایز قایل است و دومی را پدیده تاریخی جدیدی می‌داند که با عصر سرمایه‌داری آغاز شده است. مطابق این دیدگاه، روابط مبتنی بر بهره‌کشی و استثمار بین کشورهای مرکز و پیرامون، مانع از رشد موزون و پایدار در میان کشورهای پیرامون می‌شود. نظریه والرشتاین در این قالب نظری قرار می‌گیرد (چلبی، ۱۳۷۵؛ Wallerstein, 2002:3-20; Bernstein, 2002:40-71; Dhaouadi, 2002:140-165).

نظریه توسعه وابسته، مبتنی بر دومین تفسیر از قضیه مرکزی پارادایم وابستگی است. در این نظریه، سرمایه‌گذاری خارجی دیگر به یک بازی "با مجموع صفر" ساده استثماری شباهتی ندارد، آن‌چنان که در مورد امپریالیسم کلاسیک صادق بود. کشورهای وابسته به دلیل وابستگی‌شان محکوم به رکود نیستند، ولی آن‌چه که آن‌ها به عنوان رشد تجربه می‌کنند، می‌تواند به عنوان نوعی توسعه وابسته مشخص شود. این دیدگاه تمایل دارد تا عامل توسعه وابسته را در تزریق سرمایه صنعتی به اقتصادهای پیرامونی ببیند. به

---

1. central problematic  
2. theory of dependency reversal

۷ بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ...

این عامل، تقسیم کار بین‌المللی جدید نیز اضافه می‌شود که عنصر پویایی را در عملکرد بازار داخلی آن‌ها وارد می‌کند (چلبی، ۱۳۷۵).

ایوانز بین وابستگی کلاسیک و توسعه وابسته تمایز قایل می‌شود. از نظر او، توسعه وابسته با حرکت تولید صنعتی از مرکز به پیرامون مشخص می‌شود. توسعه وابسته حاکی از انباشت سرمایه و تا حدی صنعتی شدن در پیرامون است که در صورت اتحاد مشترک سه جانبه، سرمایه بین‌المللی، سرمایه داخلی و دولت، می‌تواند صورت تحقق به خود بگیرد. در واقع، توسعه وابسته نه تنها هیچ‌کدام از مسائل اساسی وابستگی کلاسیک را حل نمی‌کند، بلکه به آن‌ها مسائل جدیدی نیز اضافه می‌نماید. این نوع توسعه بیشتر افراد جامعه را از مشارکت سیاسی و اقتصادی حذف می‌کند و در ضمن نابرابری اجتماعی را هم تشدید می‌نماید. به علاوه، حذف توده‌ها در این نوع توسعه، مستلزم سرکوب سیاسی بیش‌تر است (همان).

چلبی در مورد نظریه سوم می‌گوید: نظریه برگشت وابستگی که هنوز به صورت یک تئوری منسجم تدوین نشده است، ادعا می‌کند که بعضی از کشورهای جهان سوم با بخش‌هایی از آن‌ها که زمانی در اسارت وابستگی بودند، می‌توانند از آن فرار کنند و اوضاع نامساعد خود را معکوس نمایند، اما مشکل اساسی این تئوری آن است که راهبردهای توسعه را پذیرفته شده تلقی می‌نماید و صرفاً به بررسی هزینه و فایده فعالیت‌های خاصی می‌پردازد. چه بسا قیمتی که کشوری ممکن است برای کسب موفقیت جهت وارونه کردن وضعیت وابستگی بپردازد، در بلند مدت ارزش آن را نداشته باشد (همان).

از آن‌جا که نظریه‌های یاد شده، به طور متواتر بیان شده، از بیان کامل محتوای آن‌ها خودداری می‌کنیم. با توجه به این‌که تکیه‌گاه اصلی نظری در این پژوهش بر نظریه‌ها و اندیشه‌های معطوف به شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی منطقه جغرافیایی آسیای جنوب شرقی است، در ادامه به این نظریه‌های ویژه می‌پردازیم.

## ۲-۲- چارچوب‌های نظری در ادبیات مدرن: تأکید بر توسعه اخلاق محور

در ادبیات معاصر، به توسعه با دیده تردید نگریسته می‌شود. عمده انتقادات وارده به این پدیده انسانی، وجه غیرانسانی و غیراخلاقی توسعه را در کانون توجه قرار داده‌اند (Long, 2001: 115-131; Hausman, 2005:35-54). به‌ویژه، با متبلور شدن نظریه‌های عدالت با پیشگامی رالز (Rawls, 1971)، این توجه در بین فیلسوفان و اندیشمندان اجتماعی، تقریباً همگانی شده است (Freeman, 2007). اندیشمندان معاصر، از نقطه نظرهای متفاوتی به توسعه نگریسته‌اند. این دیدگاه‌ها عمدتاً انتقادی بوده و دارای شک و تردید نسبت به نتیجه مسالمت‌آمیز توسعه می‌باشند. برخی از دیدگاه بوم‌شناختی، توسعه را مورد نقد قرار داده و آن را بیش‌تر مخرب دانسته‌اند، و برخی دیگر وجه توازن توسعه در جهان را مورد بررسی قرار داده و مدعی هستند که توسعه در یک نقطه به هزینه عقب‌ماندگی در نقطه دیگری از جهان میسر می‌شود. اندیشمندانی که توسعه را بیش‌تر از نظر بوم‌شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند، خروجی‌های کشورهای صنعتی را با دقت زیر نظر گرفته و براین توسعه این کشورها را برای جهان بشری زیان‌بار قلمداد کرده‌اند. آنان نسبت به زوال امکانات برگشت‌پذیر و برگشت‌ناپذیر حیات بشری بر روی کره خاکی هشدار می‌دهند (Heshmati, 2007: 59-93; Hall, 2000: 66-67; Murray, 2006: 313-346).

اندیشمندان دیگری، روند توسعه را با توجه به رفاهی که به ارمغان آورده از نظر دور نداشته و قردان آن می‌باشند، اما آنان با انتقاد از توسعه ناموزون، آن را فراگیر ندانسته و نابرابری در رفاه را در سطح کشورهای توسعه‌یافته و بویژه در سطح جهانی، مرهون ماهیت توسعه انجام‌شده می‌دانند. این اندیشمندان، ویژگی استثمار ضعیف را در هر سطحی، ذاتی توسعه شمرده و به آن انتقاد می‌کنند (رفیع‌پور، ۱۳۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: 69-90; Cowen et al, 2005; Robertson, 2000: 235-270; Graham, 2007).



بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۹

به این ترتیب، بنا به نظر اندیشمندان معاصر، مشکلات و لطامات بوم‌شناختی توسعه، نابرابری‌های ایجاد شده، بحران‌های مالی و دیگر مشکلات موجود، به دلیل عدم رعایت اخلاقیات در روند توسعه می‌باشد. البته، آنان این موضوع را تصدیق می‌نمایند که اگر اخلاقیات رعایت شود، دو ویژگی روند توسعه نمایان خواهد شد: (۱) تدریجی و کند بودن روند توسعه؛ و از همه مهم‌تر، (۲) سلامت این فرایند انسانی. پرواضح است که کندبودن فرایند توسعه، روند افزایش مازاد تولید را به تأخیر می‌اندازد. دنیای سرمایه‌داری، همیشه در میان این دوراهی‌های اخلاقی، یعنی سود افزون یا سلامت بیش‌تر، وامانده است؛ و از آن‌جا که روند کند کسب سود، مطلوب سرمایه‌داری نبوده؛ همچنین، شتاب کسب سود مهم‌ترین انگیزه فعالیت‌های تجاری و صنعتی است، این ویژگی همیشه، سلامت بودن فعالیت‌های توسعه را تحت‌الشعاع قراردادده و آن را به یک فعالیت بیمارگونه مبدل ساخته است. اما اگر اخلاق در مرکز توجه باشد، اعتماد متقابل در بین آحاد جامعه افزایش یافته و مبادلات اقتصادی و اجتماعی روان‌تر و سیال‌تر انجام خواهد شد. طبیعی است که چنین روندی، از سرعت بالایی برخوردار نخواهد بود. ولی از آن‌جا که توسعه اخلاق‌محور، نفع همگانی را مدنظر قرار می‌دهد، سلامت آن تا اندازه قابل توجهی تضمین شده است. مصداق چنین رشد و توسعه‌ای را در چین و برخی کشورهای مجاور آن که از فرهنگ چین متأثر شده‌اند، می‌توان یافت. این کشورها، تعدادی از کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی هستند، که با اصطلاح ببر یا اژدهای آسیایی<sup>۱</sup> از آن‌ها یاد می‌شود ( Kim, 2009: 857- 872; Law, 2009: 257-276; Norgard, 2006 ).

تأکید بر عوامل تاریخی و نهادی در کشورهای کم‌تر توسعه یافته آسیای

جنوب شرقی

در ادبیات توسعه، نونهادگرایان، اقتصاددانانی هستند که بر عوامل اقتصادی اصرار ورزیده، ولی به طور کلی جریان علوم اجتماعی را مردود نمی‌شمرند. این عده درباره نظریه‌های مدعی بر این که رشد اقتصادی در کل به گونه‌ای خودکار به وجود می‌آید و یا تنظیم می‌شود، تردید دارند. گونار میردال، عقیده دارد که دولت می‌تواند در اقتصاد مداخله کند و این به منظور توجیه موضع مداخله‌گرایانه‌ای است که وی پس از طرد نظام‌های آزاد در پیش گرفته است. او بر اهمیت نگرش‌ها، نهادها و سیاست‌ها تأکید می‌کند: جریان توسعه اقتصادی نتیجه و حاصل نیروهای غیرشخصی بی‌اراده نیست، بلکه عمدتاً با انتخاب‌ها و تصمیم‌های آگاهانه، به‌ویژه از جانب دولت‌ها رقم‌زده می‌شود (Gardels, 2007: 232-240).

پوتنام می‌گوید که نهادگرایان تاریخ‌گرا، تسلسل و تداوم تاریخی در حکومت و سیاست را مورد بررسی قرار داده و بر تداوم زمانی و توالی تاریخی در توسعه نهادی تأکید می‌کنند. نونهادگرایان از لحاظ نظری و روش‌شناسی با هم اختلاف دارند اما در دو نکته اساسی توافق دارند: (۱) نهادها به سیاست‌ها شکل می‌دهند؛ (۲) نهادها به وسیله تاریخ شکل می‌گیرند. او اضافه می‌کند که یک نهاد دموکراتیک خوش‌عملکرد [بویژه دولت] باید از دو ویژگی برخوردار باشد: الف) پاسخگویی، و ب) کارآمدی؛ یعنی حساس بودن نسبت به تقاضاهای مخاطبینش و کارا در استفاده از منابع محدود برای برآوردن این تقاضاها (پوتنام، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۰).

میردال وضعیت هریک از کشورهای آسیای جنوبی را همچون هر کشور دیگر، نظامی اجتماعی تلقی می‌کند که مرکب است از مناسباتی وابسته به هم؛ که به شش مقوله کلی تقسیم می‌شود: (۱) تولید و درآمدها؛ (۲) مناسبات تولید؛ (۳) سطح زندگی؛ (۴) طرز تلقی درباره زندگی و کار؛ (۵) نهادها؛ و (۶) سیاست‌ها (گلدتورپ، ۱۳۷۳: ۲۲۲). در ادبیات موجود، استعمارزدایی بر بسیاری از نظرات پیشین درباره عقب‌ماندگی به ویژه نژادپرستی خط بطلان کشیده است؛ اما نهادها همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. البته، هانرز تأکید می‌کند که بیشتر نهادهای بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته وسایلی در

بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۱۱

جهت توسعه نبوده‌اند. ساخت‌های اجتماعی این جوامع در حد بالایی بر پایه اصل عدم رعایت تساوی طلبی شکل گرفته بود، و میردال به شدت به این اعتقاد داشت که اقدامات مصلحت‌طلبانه‌ای که تساوی بیشتری را در پی داشته باشد، می‌تواند به رشد و توسعه سریع‌تر منتهی شود (Hannerz, 2000: 107-128). به این ترتیب، آنچه در بین نهادهای سیاسی کشورهای توسعه‌نیافته بیش‌تر از همه جلوه می‌کند اصطلاح "دولتِ ناکارآمد"<sup>۱</sup> است؛ که میردال به‌کار می‌برد. منظور وی از این اصطلاح عبارت بود از: (۱) فقدان نظم اجتماعی؛ (۲) عدم اجرای صحیح قوانین؛ (۳) عدم رعایت قوانین توسط مأموران در همه سطوح؛ و (۴) تبانی آن‌ها با اشخاص قدرتمند که در واقع وظیفه‌شان اداره آن‌ها بود (Ibid:121).

**جهان سوم و انفجار جمعیت:** در سال ۱۹۶۹، کنفرانس پیرسون، به‌طور رسمی رشد نامتعادل جمعیت را به عنوان یکی از علل عمده اختلاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر برشمرد (Oberai, 1992). این موضوع در مورد اندونزی با جمعیت بالا، و سطح توسعه اقتصادی نسبتاً پایین ممکن است صحیح باشد، اما تحولات اقتصادی چین که از دهه ۱۹۷۰ به بعد در این کشور رخ داد، اندیشمندان حوزه توسعه و نظم اجتماعی را بر آن داشت تا بر تأثیر کیفی عملکرد جمعیت کشورها، همچنین نظام‌های فرهنگی و تربیتی آن‌ها، مانند اخلاق اجتماعی تأکید بیش‌تری داشته باشند؛ و برای تحلیل رشد و توسعه، تنها بر ویژگی کمی جمعیت تکیه نکنند (Cowen, 2009; Mingyuan, 2007; Bray et al, 2007; Mok, 2006).

از دیدگاه جامعه‌شناسی نظم، اخلاقیات چیزی خارج از حوزه علم نیست. به‌علاوه، وجود ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، طبیعی هستند؛ به این معنی که در انجمن‌های اجتماعی به‌مثابه یک عنصر از نظم خودانگیز<sup>۲</sup> نمایان می‌شوند. بنابراین، واقعیات اخلاقی

---

1. soft state  
2. spontaneous

زیرمجموعه‌ای از واقعیت‌های اجتماعی می‌باشند؛ و مسأله اخلاق به مسأله جمع<sup>۱</sup>، به مثابه یک نهاد در طبیعت همبستگی اجتماعی گره‌خورده است (Fararo, 2001: 41-42). این اندیشمندان علوم اجتماعی، رابطه میان جمعیت و توسعه موزون را با مداخله میزان رعایت هنجارهای اخلاقی و پیامدهای آن، یعنی همبستگی و انسجام اجتماعی، تبیین می‌نمایند. به عبارت دیگر، رعایت هنجارهای اخلاقی، شرایطی است که جمعیت یک کشور را در جهت تقویت انسجام اجتماعی و تبعاً توسعه موزون پیش خواهد برد، و در عدم انسجام اجتماعی، جمعیت بیش‌تر، مشکلات موجود بر سر راه توسعه را افزایش خواهد داد. (چلبی، ۱۳۷۵؛ Fararo, 2001: 41-44).

**رشد موزون در مقابل رشد ناموزون:** توسعه موزون به موضوعی اشاره می‌کند که پیوسته در اقتصاد توسعه مطرح بوده است. این مسأله، ارزش نسبی "رشد موزون" از یک سو و تمرکز بر روی بخش پیش‌رو، و ناموزون بودن فرایند رشد از سوی دیگر است. این ایده طرفدار پایه‌ریزی یک نظام مکمل مبتنی بر برنامه یا صنعتی‌شدن در یک جهش بزرگ بود، و سایر اقتصاددانان توسعه از جمله راگنار نورکس نیز از این نظر حمایت می‌کردند (گلدتورپ، ۱۳۷۳: ۲۰۰؛ Elson, 2002: 189-210).

یکی از انتقادات به رشد ناموزون و طرفدار سیاست معکوس، این نکته بوده است که رشد ناموزون احتمالاً به "قطبی‌شدن" و تنش منجر خواهد شد. با این همه، این منتقدین درباره ارتباط‌های غیرمستقیم و آثار تدریجی خوش‌بین بودند و بر این باور بودند که جلوگیری از این فشارها با هم، نه ممکن و نه مطلوب خواهد بود. ناموزون بودن رشد در میان برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی را می‌توان در تأکید آن‌ها بر یک بخش اقتصادی خاص مشاهده نمود. برای مثال، کشورهای کامبوج، لائوس، ویتنام، برمه و سپس اندونزی با توسعه ناموزون و تکیه افراطی بر یک بخش اقتصادی (مثلاً

بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۱۳

اندونزی بر صادرات نفت)، کم‌ترین رشد اقتصادی، درآمد سرانه، و توسعه انسانی را در میان کشورهای منطقه دارا می‌باشند (ADO<sup>1</sup>, 2007; WRI, 2005-2006).

در مقابل، کشورهای سنگاپور، و مالزی با توسعه نسبتاً موزون و همه‌جانبه، دارای بیش‌ترین درآمد سرانه در میان کشورهای منطقه می‌باشند (ADO, 2007; WRI, 2005). هر چند که برخی از آن‌ها در ابتدا بر صنایع خاصی، هم‌چون صنعت پوشاک و الکترونیک، تأکید داشتند؛ اما امروزه، نه تنها از رشد موزون اقتصادی، بلکه از توسعه در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی نیز بهره می‌برند (Elson, 2002: 189-210).

**استعمار** تاریخ روایتگر پدیده استعمار در مناطق آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی است. گسترش حاکمیت بریتانیا بر هندوستان در طی مدتی طولانی روی داد و در سال ۱۸۶۰ بود که بیش‌تر این کشورها یا مستقیماً توسط بریتانیا اداره می‌شدند و یا این کشور با منصوب کردن حاکمان محلی به‌طور غیرمستقیم بر آنها سلطه داشت. کشور برمه در دو بخش در سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۸۶ به مستعمرات بریتانیا ضمیمه شد. در سال ۱۸۱۹ در سنگاپور مرکزی تجاری توسط بریتانیا ایجاد شد؛ اما مالایا چند دهه بعد عملاً تحت اداره این کشور قرار گرفت. در این ضمن، در اواسط قرن نوزده فرانسه و هلند نیز سلطه خود را به ترتیب بر هندوچین و اندونزی استحکام بخشیدند (کردزاده کرمانی، ۱۳۷۲؛ گلدتورپ، ۱۳۷۳). به این ترتیب، نباید از نظر دور داشت که استعمار ردپای خود را به شکل بهره‌کشی و استثمار در مناطق آسیای شرقی و جنوب شرقی به‌جا گذاشته است؛ که این موضوع در ادبیات مربوط به استعمار نو و استعمار کهن مشاهده می‌شود (Mehmet, 2005).

گلدتورپ تأکید می‌کند که ویژگی بارز یک جامعه مستعمره، کنترل آن جامعه توسط خارجیان است. در مورد مستعمرات اروپا این مسأله بویژه در حیات اقتصادی، هیأت‌های مذهبی و دولت‌های آن‌ها مشهود است. در بیش‌تر کشورهای جهان سوم

- 
1. Asian Development Outlook, 2007
  2. World Resources Institute, 2005-2006.

بزرگ‌ترین میراثی که استعمار از خود برجا گذاشت، قدرت سازمان‌یافته دولت بوده است. وجود کنترل بر همین نهاد قدرت انحصاری بوده، که در دوران کسب استقلال، شدیدترین درگیری‌ها را برانگیخته است. علاوه بر این، از آن‌جا که سایر مراکز ثروت و شهرت و قدرت، مانند شرکت‌های تجاری بزرگ یا در کنترل خارجی‌ها هستند و یا زیر نظر دولت اداره می‌شوند، کم‌ترجایی می‌ماند که یک فرد جاه‌طلب بتواند از طریق آن کنترل خود را بر مراکز بزرگ تحقق ببخشد، بنابراین، اهمیت دولت به مثابه یک نهاد قدرت و تلاش برای کنترل آن همچنان ادامه یافته است (گلدتورپ، ۱۳۷۲: ۷۸).

شیوه و محتوای سیاست در کشورهای فقیر در دوران پس از کسب استقلال، و نهادهای رسمی آن‌ها براساس تجارب خاصی که در خلال حاکمیت استعمار به دست آمده است شکل گرفته است. از همین‌رو، پای<sup>۱</sup>، تفاوت نمایان در آسیای جنوب شرقی را طرح می‌کند. در آن‌جا بریتانیایی‌ها در کشور برمه تصویری از قدرت برجا گذاشتند که مبتنی بر شیوه صحیح کارها بود. این شیوه، به حاکمیت اجرایی بیش‌تر شبیه بود تا حاکمیت سیاستمداران وجیه‌المله. هلندی‌ها در اندونزی سیاست نسبی‌گرایی فرهنگی را دنبال کردند، که در زمان خود بسیار طرفدار داشت، اما در این سیاست قبول این مطلب که اساساً دو جهان معتبر وجود دارد دیگر گریزگاهی برای آن‌ها که می‌خواستند غربی شوند، باقی نگذاشت؛ مگر قطع ریشه و انکار هویت خود. نتیجه این شد که از ویژگی‌های مطلوب مرجع قدرت سیاسی، تنها تصویری مبهم به دست می‌آمد. در هندوچین فرانسه، ابهام متفاوتی بین پیوستگی و همسان‌گردی<sup>۲</sup> وجود داشت. سیاست فرانسه نیز به گونه‌ای بود که در آن امکان ظهور نخبگانی کاملاً غربی شده وجود داشت؛ اما آن‌ها نخبگانی به شمار می‌آمدند که دیگر قادر نبودند دعوی رهبری عناصر سنتی جامعه‌شان را داشته باشند و تنها در صورتی می‌توانستند چنین ادعایی بکنند که آشکارا قطع وابستگی خود را با فرانسه اعلام کنند. در پایان، این که آمریکایی‌ها در فیلیپین دو میراث مشخص

---

1. Lucian W. Pye  
2. assimilation

بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۱۵

از خود باقی گذاشتند: نظام کاملاً پیشرفته آموزش عمومی و سنت به دست‌گیری قدرت توسط سیاستمداران منتخب؛ که این سیاستمداران نیز به دنبال تأمین منافع خاص حامیان خود بودند و مدیرانی نبودند که در میدان رقابت و بی‌طرفانه به قدرت رسیده باشند (گلدتورپ، ۱۳۷۲: ۳۷۵).

مطابق نظر نهادگرایان، میراث استعمار برای کشورهای آسیای شرقی و جنوب شرقی، ساختار نهادی شده بخش‌های اقتصاد و سیاست، بویژه دولت است. بنا به اهمیت نقش نهادهای اقتصادی و سیاسی، به‌ویژه نهاد دولت در امر توسعه موزون، در ادامه به آنها می‌پردازیم.

○ **نهادهای اقتصادی مستعمره:** اقتصاددانان آسیای شرقی اظهار می‌کردند که یک مستعمره باید جوابگوی وام‌ها و قروض خود باشد و همه رژیم‌های مستعمره موظف به اجرای آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی بودند که به عنوان مبنایی مالیاتی عمل می‌کردند. میردال می‌گوید در مستعمرات، نه تنها دستمزدهای گزاف به مدیران خارجی پرداخت می‌شد؛ بلکه کارگر ماهر، سرکارگر و حتی کارگر عادی نیز از کشورهای دیگر وارد می‌شد. فاصله بین نیروهای متخصص بالارتبة اروپایی و انبوه کارگران غیرماهر با استخدام نیروهای واسطه که بسیاری از آنان نیروهای بیگانه شرقی بودند و با سیستم سازمان‌های اداره‌کننده، بیش‌تر شد. میردال می‌گوید سیستم‌های بومی کار اجباری که به رژیم‌های استعماری کشورهای آسیای جنوبی به ارث رسید، به منظور ایجاد حرکت‌های وسیع کارگری مورد جرح و تعدیل قرار گرفت. چنین شیوه‌هایی را می‌توان مورد تردید قرار داد و یا به‌عنوان موضوع مجموعه‌ای از اقدامات در کشور بومی مطرح کرد (Mehmet, 2005; Hanerz, 2000: 107-128).

روش دیگر بهره‌گیری از نیروی کار، البته تا اندازه‌ای با جلب رضایت شخص، بستن قرارداد یا امضای پیمان‌نامه بود. غالباً افرادی که از این طریق به کار گرفته می‌شدند، می‌بایست در محلی دور از خانه و با محدودیت رفت و آمد که گاهی بسیار شدید نیز بود کار می‌کردند. همان‌گونه که میردال اشاره می‌کند کارگران خارجی به علت

جدا شدن از هم و قرارگرفتن در محیط‌های ناآشنا سرب‌راه‌تر بودند، ساده‌تر برای کار مؤثر سازمان داده می‌شدند و برای مدت‌های طولانی‌تری به کار گماشته می‌شدند. مثالی که وی از منطقه آسیای جنوبی می‌آورد کارگران هندی و چینی هستند؛ که به ترتیب در درختستان‌های کائوچو و معادن قلع مالایا کار می‌کردند؛ یا کارگران هندی در برمه و سری‌لانکا و یا کارگران چینی که به جاوا<sup>۱</sup> آورده شده بودند و به عنوان کارگر معمولی در مزارع تنباکو کار می‌کردند؛ یا واسطه‌ای میان دولت و جمعیت بومی بودند (Mehmet, 2005; Hannerz, 2000).

در حال حاضر، متغیر مهم اقتصادی در سطح کلان، آزادی اقتصادی و سرمایه‌گذاری، به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی است. البته این مهم تحت سیاست‌های کلان هر حکومت میسر می‌شود، ولی آزادی‌های اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین انگیزه برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی، مقوله‌ای است که هر مجموعه طالب توسعه، باید در دستور کار خود قراردهد (Willis, 2005: 1-31).

○ **نهاد دولت در مستعمره:** در دوران استعمار، دولت‌های کشورهای مستعمره مشخصاً بیش‌تر به عنوان کارگزار نگریده می‌شدند تا سیاستگذار. قدرت در یک مستعمره توسط مأموران اعزام شده از مرکز اعمال می‌شد که آن‌ها نیز در قبال دولت میهن خود مسئولیت داشتند و نه در برابر مقامات محلی. قانون‌گذاران محلی به منظور تشخیص این‌که چه زمان حکمران یا نایب‌السلطنه فرمانی را صادر و چه هنگام قانونی را وضع کرده است به کارگماشته می‌شدند. این مأموران نوعاً تشکیل شده بودند از مأموران عالی‌رتبه دولتی و اقلیتی از افراد سفیدپوست متنفذ محلی و غیررسمی که معمولاً منصوب می‌شدند (King, 2000: 1-18).

دولت با نصب این افراد و شرکت دادن آنان در تدوین قوانین می‌خواست اوضاع را آرام و نظر مردم را جلب کند. گلدتورپ در مورد اداره این کشورها توسط اشغالگران به



سیاست حاکمیت غیرمستقیم اشاره می‌کند. در این نوع حاکمیت، کشور اشغال شده، توسط حاکمان محلی که سرسپرده استعمارگران بودند اداره می‌شد... او می‌گوید سلطه غیرمستقیم مزیت‌های گوناگونی داشت. معمولاً بر مردم به شیوه‌ای حکومت می‌شد که با آن انس و الفت داشتند. مشروعیت حکام دیرین، مورد تصدیق و تأیید بود؛ که این تأیید حاکمیت در نهایت توسط قدرت مرکزی حمایت می‌شد. کنترلی که این حکام بر اوضاع داشتند، ناشی از قدرت‌شان بود و آن‌ها می‌توانستند از این قدرت برای ارائه و اجرای اقدامات بهداشتی، ایجاد مدارس، کاشت محصولات پرسود و مشابه آن برای امور عامه‌المنفعه و بهبود وضعیت مردم استفاده کنند (Mehmet, 2005; King, 2000).

گلدتورپ، در جای دیگری با تأکید بر نقش دولت مستعمره در روند توسعه، تأکید می‌کند که در یک الگوی تکنوکراتیک، توسعه ممکن است سریع‌تر به دست آید؛ درحالی‌که، نابرابری بیش‌تر، ثبات کم‌تر، و مشارکت افراد نیز کم‌تر خواهد بود؛ مگر آن که طبقات گوناگون در اثر تحولی ناگهانی در امور مشارکت‌کنند یا طغیانی صورت‌گیرد و چرخشی ناگهانی در مسیر توسعه به وجود آید. در یک الگوی مردمی، ممکن است برابری بیش‌تر و مشارکت نیز بیش‌تر شود، اما به بهای رشد اقتصادی کندتر و ثبات کم‌تر؛ مگر آن که مشارکت‌ها از درون گسسته شوند و قدرت از دست مردم بیرون‌آید و توسط تشکیلاتی مرکزی اعمال‌گردد. بدین ترتیب، هانتینگتون و نلسون چنین نتیجه می‌گیرند که دست‌کم در دوره‌ای کوتاه، ارزش‌های نخبگان سیاسی و سیاست‌های دولت در شکل‌دادن الگوهای مشارکت در جامعه، بیش از هر عامل دیگری تعیین‌کننده هستند (گلدتورپ، ۱۳۷۳: ۳۷۲-۳۷۳).

○ **فساد اداری و مالی:** فساد جزئی جدایی‌ناپذیر و مهم از یک دولت ناکارآمد به شمار می‌آید، ولی بیشتر محققان و اقتصاددانان پیشین عموماً با وجود تأثیری که این پدیده بر روی کل ساختار محرک‌های اقتصادی داشته و وضعیت نامعقولی که در هنگام اتخاذ تصمیمات و برنامه‌های فردی و گروهی به وجود می‌آورد، نقش آن را چندان مورد توجه قرار نمی‌دادند. اکنون تأکید می‌شود که فساد مانع رشد و توسعه کشورهای کم‌تر

توسعه‌یافته بوده؛ و اکنون نیز عامل عمده‌ای در ایجاد نابرابری به شمار می‌رود (Hannerz, 2000: 121-122).

فساد، مقوله‌ای است که همیشه گریبان‌گیر دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه بوده است. شارپستون، عواقب اقتصادی فساد را تحلیل کرده، و از لحاظ اقتصادی دو نوع فساد را از یکدیگر متمایز می‌کند: (۱) فساد واقعی، و آن زمانی رخ می‌دهد که منابع کمیاب با قیمتی کاذب عرضه می‌شوند که این قیمت در واقع به ارزش نادر بودن آن کالا مربوط می‌شود؛ و (۲) فساد غیرواقعی، که در این حالت قیمت‌ها اندکی از حالت فساد واقعی کم‌تر هستند (Holden, 2009; Shenkar, 2005: 52).

از دیدگاه اقتصاد، فساد واقعی همان نتیجه‌ای را به دنبال دارد که در حالت عدم اضمحلال کامل و هنگام جیره‌بندی منابع کمیاب به‌وجود می‌آید، در چنین حالتی، داشتن مجوز یا اجازه‌نامه دولتی برای دریافت آن کالای نادر لازم است. اگرچه در این وضعیت عواید فروش آن مجوزها و اجازه‌نامه‌ها به جیب افراد وابسته به بخش خصوصی می‌رود تا خزانه عمومی، با این حال، ممکن است فساد غیرواقعی باشد چون مردم از جمله مأموران دولتی به طور طبیعی مجبور و بیش‌تر مایلند برچسب مورد نیاز برای مدارک اعتباری را که شما به دنبال آن هستید ارائه دهند.

به طور معمول، می‌توانیم بگوییم که فساد نابرابری را افزایش می‌دهد. عوارض ناشی از فساد یک‌طرفه نخواهد بود و ممکن است آثار توزیعی دوباره نیز داشته‌باشد، به‌ویژه با توزیع‌کردن سودهای اداره در بین بستگان مأموران دولتی. پرواضح است که حاصل چنین مدیریتی بر منابع اقتصادی و سیاسی، انواع نابرابری در کشورهای فقیر است (رفیع‌پور، ۱۳۸۶؛ چلبی، ۱۳۷۵).

**چندفرهنگی و تنوع قومی:** در یک جامعه استعمارزده، همیشه دست کم دوگونه نژاد یا قوم، که درهم ادغام شده بودند، وجود داشته است: (۱) سفید پوستان، و (۲) بومیان محلی. کینگ، اشاره می‌کند که معمولاً یک جامعه استعماری جامعه‌ای چندگانه بوده است؛ زیرا در این جوامع، علاوه بر اروپاییان، دیگران نیز به ابتکار خود به

منظور تجارت دست به مهاجرت زدند؛ همچون هندیان که در گشودن دروازه‌های آفریقای شرقی سهیم بودند و یا چینی‌ها که به مالایا و موریس مهاجرت کردند. این نوع اجتماعات که توسط مهاجران تشکیل شده بود با مشاغلی خاص یا فعالیت‌های اقتصادی دیگری همچون خرده‌فروشی ارتباط نزدیکی پیدا کرده بود (King, 2000: 6-8).

در چنین شرایطی، اگر اوضاع تحت کنترل مناسب قرار نگیرد، زمینه برای خاص‌گرایی مفرط فراهم می‌آید. پس، دولت‌های کشورهای مستقل جدید به‌عنوان بخشی از وظیفه خود در بازسازی کشورشان به سختی تلاش کردند تا فرهنگ و احساسات هویت مشترک را به وجود آورند (Hall, 2000: 41-68). با آن‌که در این‌جا اشاره به این جنبه از میراث استعمار به‌طور مفصل ضرورت ندارد، اما باید توجه داشت که همین وجه استعمار در شکل‌دهی ساختارهای اجتماعی کنونی در بسیاری از کشورهای فقیر بیش‌ترین اهمیت را داشته است (Ibid).

همین دوگانگی، با آن‌که ممکن است در بخش‌های مجاور دارای "آثار مثبت" باشد، اما باعث خواهد شد نواحی دورتر به "آشفته‌گی"، یا "دوقطبی" دچار شوند. یک بخش بزرگ می‌تواند یک اقلیت، یک طبقه، یک گروه نژادی یا افراد یک اجتماع در یک جامعه چندگانه باشد؛ مثلاً آسیایی‌ها در آفریقای شرقی یا چینی‌ها در مالایا. در هر حال، توسعه اقتصادی به‌طور ذاتی زمینه را برای نابرابری‌های منطقه‌ای، طبقاتی، و گروهی به وجود می‌آورد. این نابرابری‌ها، تشنجات سیاسی و واکنش‌های جدی دیگر را در پی دارند (Ibid).

نباید از نظر دور داشت که دوگانگی یا چندگانگی فرهنگی، درعین‌این‌که می‌تواند چشمه تضاد باشد، می‌تواند منبع فرصت‌ها، رشد و ارتقاء محسوب گردد. البته این رشد و ارتقاء زمانی به وقوع می‌پیوندد که از مقوله چندگانگی فرهنگی، فرصت‌هایی برای تجمیع اضداد بوجود آید، و از آن‌ها به نحو احسن استفاده گردد. اما در مورد کشورها،

آنچه بسیار مهم است مسیر تاریخی و مسیر وابسته‌ای<sup>۱</sup> است که هر کشور با توجه به تنوع فرهنگی موجود، پیموده است (Putnam, 1993: 179-181).

اخلاق به عنوان موتور توسعه موزون در آسیای جنوب شرقی: در اواخر دهه شصت قرن بیستم، سقف تفکر بومی و دانش محتوایی در منطقه آسیای جنوب شرقی، به این نکته رسیده بود که رشد بطنی و موزون مرهون مستولی شدن (۱) نظم، و (۲) اخلاق اجتماعی و فردی در سرتاسر جامعه است (Mohamad, 1998)؛ که در معنای کانتی، هر دو به یکدیگر وابسته نیز می‌باشند (Kant, 2002).

برخی متفکرین بومی، ریشه بی‌نظمی و سستی بومیان منطقه را در آموزه‌های استعمار می‌دیده‌اند. ماهاتیر محمد، معمار مالزی نوین، با اعتراض نسبت به سیاست استعماری که موجب به حاشیه‌رفتن مالایی‌ها گردید، از خود مالایی‌ها درخواست می‌کند که تلاش بیشتری از خود نشان دهند. این موضوع همچون شعاری درآمد تا به تحریک مالایی‌ها پرداخته شود. او از جمله حامیان سرسخت سیاست نوین اقتصادی بود که از سال ۱۹۷۱ طی یک برنامه بیست ساله آغاز شد. در این برنامه به اعمال امتیازات ذکر شده پرداخته شد؛ با این هدف که به ارتقاء سطح زندگی، دانش، و مهارت بومی پوتراها منجر گردد. بر طبق برنامه سیاست نوین توسعه باید در سال ۱۹۹۰ مالایی‌ها ۳۰٪ در روند اقتصاد مالزی شرکت می‌داشتند. اما آنچه تحقق یافت با وجود آن امتیازات، تنها ۱۹٪ بود. ده سال تمدید این برنامه تا سال ۲۰۰۰ نیز دسترسی به اهداف تعیین شده را میسر نساخت (توکلی، ۱۳۸۴). ماهاتیر از عدم موفقیت مالایی‌ها احساس شکست می‌کرد. وی بزرگ‌ترین شکست خود را در دوران نخست وزیری، عدم توفیق خود در یاد دادن بومی پوتراها و به ویژه مالایی‌ها به این مسأله دانست که اقتصاد بازار آزاد چیست و چگونه می‌توانند در آن فعالیت کنند (Mohamad, 1998).

بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۲۱

در ژوئن ۲۰۰۲، ماهاتیر اعلام کرد که زمان آن فرارسیده است که سیاست "اقدام مثبت" یا حمایت از بومی پوتراها، به سیاست شایسته سالاری تغییر یابد. او تأکید کرد که باید چوب‌های زیر بغل را برداشت. او که در جلسه‌ای در حزب "آمنو" سخن می‌گفت حقوق اختصاصی برای مالایی‌ها را "چوب زیربغل" نامید. او گفت که اگر ما مرتب از این چوب‌ها استفاده کنیم برای همیشه لنگ خواهیم شد. او که نسبت به دستاوردهای هم‌نژادان خود خشمگین بود گفت: "من با نمونه آوردن، باغ‌رکردن، فریادزدن، دعاکردن، و هراقدام دیگری تلاش کردم که آن‌ها را تغییردهم، اما آن‌ها طرز تفکرشان را تغییر ندادند" (توکلی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

از انتقاداتی که به سیاست اقدام مثبت می‌شود آن است که موجب عدم رغبت کارآفرینان برای ایجاد شغل شده است؛ همچنین، نارضایتی، دیگر اقوام مالزی مثل چینی‌ها و هندی‌ها را برانگیخته است. ازسوی دیگر، با وجود این امتیازات، بومی پوتراها نتوانسته‌اند طبقه‌ای قوی از بازرگانان را بوجود آورند. از ده شرکت بزرگ که در بازار سهام مطرح بود، هفت شرکت در کنترل دولت، و سه شرکت به خاندان‌های ثروتمند چینی تعلق داشت و عملاً بومیان نقشی اساسی در اقتصاد و سازندگی ایفا نمی‌کردند (Mohamad, 1998).

در حقیقت، این چینی‌ها بودند که با سخت‌کوشی و انضباط کاری، نبض اقتصاد منطقه مالایا را در دست داشتند و با وجود مالیات‌های هنگفت، باز دست از کار نمی‌کشیدند. وضع مالیات‌ها در چند دوره موجب اعتراض چینی‌ها شد، ولی در اغلب اوقات آنان خود را مکلف به پرداخت مالیات می‌دیدند. زیرا آنان از فرصت‌های منطقه استفاده می‌کردند، در حالی که بومیان نمی‌توانستند چنین کاری انجام دهند و از منافع اقتصادی بی‌بهره مانده بودند. در عوض، چینی‌ها با پرداخت مالیات، عدم فعالیت اقتصادی و صنعتی بومیان را جبران می‌کردند و عموماً آن را حاصل توافق ضمنی دانسته و منصفانه می‌پنداشتند؛ و متقابلاً منصفانه و با سخت‌کوشی کار می‌کردند.

متفکران زیادی از دیرباز تاکنون، در مورد فعالیت اقتصادی چینی‌ها در منطقه مالایا اظهار نظر کرده‌اند. چینی‌ها در این منطقه با صفاتی هم‌چون (۱) نظم بالا، (۲) دوری از تقلب و فساد، و (۳) بسیار فعال در امور اقتصادی، توصیف شده‌اند. (Halib et al, 1996). برای مثال، کیم، گزارش مفیدی از کوالا ترانگانو را که توسط جورج ویندسورارل، که در سال ۱۸۳۳ از این محل بازدید کرد، فراهم کرده است. او نظم نسبی محله چینی‌ها را در مقایسه با بی‌نظمی حاکم در محله مالایی‌ها این‌چنین بیان می‌کند: "شهر از تعداد زیادی کلبه که از چوب و کاهگل ساخته شده تشکیل شده است، خانه‌هایی که بدون هیچ‌گونه نظم یا ترتیبی در هم فرورفته‌اند. در بخشی از آن تعدادی چینی ساکنند که با وجود ستم سلطان پیشین در آنجا باقی مانده‌اند و می‌توان گفت که ظاهراً از نظم برخوردارند، خانه‌ها و مغازه‌ها خیابان کوچکی را به وجود آورده‌اند، اما محله‌های مالایی‌نشین همه از هم پراکنده‌اند" (کیم، ۱۳۷۲: ۶۰). این نظم و اخلاق حاکم در بین چینی‌ها، همچنین تفاوت نژادی بین آنان و بومی‌ها، موجب شده که آنان غالباً جدا از بومی‌ها سکنی‌گزینند (همان: ۷۱).

عده زیادی از کارگران چینی در دهه ۱۹۹۰ نیز در دهکده‌های جدید، در اطراف شهرهای بزرگ سکونت داشتند و از نظم چشم‌گیر برخوردار بودند. به‌علاوه، آنان در تشکیل گروه‌های اجتماعی و مشارکت در انجمن‌های گوناگون فعالیت بسیار داشته‌اند. کیم، در مورد فعالیت اقتصادی و انجمنی مالایی در مالایا، به وجود انجمن‌های فعال در سال ۱۸۸۹ اشاره می‌کند. او یادآوری می‌کند که از هجده انجمن فعال ثبت‌شده، شانزده انجمن متعلق به چینی‌های سنگاپور و چینی‌های مقیم در ایالات مالایا بوده است (همان: ۱۱۸).

این تفاوت در فرهنگ چینی‌ها و بومی‌های مالایی، می‌توانست چشمه‌های تضاد در بین آنان را فعال سازد. ولی با درایت متفکران، همچنین یاری بریتانیایی‌ها، آنان توانستند به توافقات کارآمدی دست‌یابند. مجموعه توافقات مکتوب و نانوشته، استقلال منطقه را

بررسی تطبیقی توسعه موزون در کشورهای آسیای ... ۲۳

برای تمام ساکنان، اعم از بومیان و مهاجرین، به ارمغان آورد. کیم، در مورد تحولات مالایا و مداخله بریتانیایی‌ها در کنفدراسیون مالایا، همچنین هماهنگی نژادی در مالایا می‌گوید که: بریتانیایی‌ها برای رهبران سازمان ملی مالایای متحد و انجمن چینی‌های مقیم مالایا روشن ساختند که اگر هماهنگی نژادی نباشد و جامعه‌های گوناگون نتوانند با هم کارکنند، دولت بریتانیا نمی‌تواند به آن‌ها استقلال اعطا کند. باید توجه داشت که هماهنگی نژادی سرانجام به دست آمد: هم سازمان ملی مالایای متحد و هم انجمن چینی‌های مقیم مالایا سازشی کردند که به عنوان "معامله تاریخی" از آن یاد می‌شود؛ از جمله به رسمیت شناختن حق تابعیت از جانب مالایا برای آن تعداد از چینی‌ها و دیگر غیرمالایی‌هایی که واجد شرایط بودند. در عوض، شناسایی حق امتیازات ویژه برای مالایی‌ها از جانب غیرمالایی‌ها، شناسایی زبان مالایی به عنوان زبان ملی و شناسایی مقام فرمانروایان مالایا به عنوان سلطان قانونی این کشور، مورد توافق ساکنان منطقه واقع شد (همان: ۱۷۶-۱۷۴).

به این ترتیب، عملکرد متفکران بومی باعث شد که منطقه آسیای جنوب شرقی بتواند از پتانسیل‌های خود استفاده وافر کند و توافقاتِ نانوشته‌ای نیز به‌طور فرهنگی در میان ساکنان مستحکم گردد. این توافقاتِ نانوشته، که حاصل سال‌ها تجربه و خطا بوده، سهم هریک از اقوام را به‌طور منصفانه تعیین کرده است. سهم چینی‌ها، که موتور اصلی توسعه منطقه شناخته شده بودند، از این توافقات طوری بود که انگیزه بیشتری برای فعالیت کسب کردند. از آن‌جا که آنان در طی سال‌ها اثبات کرده بودند که به لحاظ توانایی، سخت‌کوشی، رعایت اخلاق، و برقراری نظم کاری، قادر به اداره بخش‌های پردرآمد صنعتی و تجاری هستند، عمده این امور به دست آنان سپرده شد. به این ترتیب، چینی‌ها از فعالیت‌های خود سود می‌جستند؛ و در پی آن، کل منطقه از وجود چنین ظرفیتی بهره‌مند می‌شد.

عمده کارهای اداری هم به هندی‌های تحصیل‌کرده مهاجر واگذار شد. همچنین، بومیان تحصیل‌کرده در بخش‌های مدیریتی و اداری بر سر کار گمارده شدند و بومیان با سطح سواد پایین یا بی‌سواد، به همراه خیل عظیمی از هندی‌های کم‌سواد به کارهای دستی (بدنی) مشغول گردیدند.

به این ترتیب، در مناطقی از آسیای جنوب شرقی که توانستند از ظرفیت‌های موجود استفاده منطقی کنند، نه تنها از تضادها دوری جستند، بلکه با خلق فرصت‌های مناسب به سمت توسعه موزون گام برداشتند. در این مناطق، نوعی تقسیم کار منصفانه در بین اقوام مقیم در منطقه آسیای جنوب شرقی برقرار گردید. حاصل این تقسیم کار منصفانه، با توجه به سیاست‌گذاری‌های دولت<sup>۱</sup>، توزیع نسبتاً منصفانه سود و درآمدهای حاصله را نیز به دنبال داشت و در پی آن، وضع زندگی ساکنان در کل بهبود یافت و خیل عظیمی از بومیان که در فقر به‌سر می‌بردند، از وضع فلاکت‌بار نجات یافتند.

## مدل تحلیل

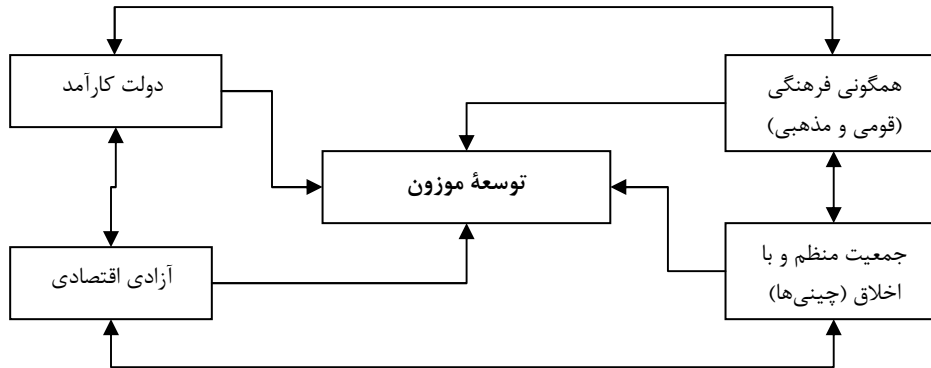
با توجه به تئوری‌های مطرح شده، همچنین دانش محتوایی<sup>۲</sup> که از نظرات و معلومات متخصصین و متفکرین بومی و غیربومی، در محیط پژوهش حاصل شده است، مدل تحلیلی این پژوهش در شکل ۱ ارائه می‌گردد.

---

۱- سیاست‌گذاری‌های دولت عبارت بود از: اهداء اجباری سهام شرکت‌های پردرآمد به اقشار کم‌درآمد بومی، اخذ مالیات سنگین‌تر از بخش صنعت و تجارت، همچنین بکارگیری اجباری بومیان در بخش‌های صنعتی و تجاری.

2. substantive knowledge





شکل ۱- مدل تحلیلی و تأثیر متغیرهای محیطی کلان بر "توسعه موزون"،  
در کشورهای آسیای جنوب شرقی

این مدل حاوی تأثیر چهار متغیر محوری سطح کلان بر توسعه موزون است: متغیر "همگونی فرهنگی" مربوط به خرده نظام فرهنگی، متغیر "جمعیت با اخلاق" مربوط به خرده نظام اجتماعی، متغیر "دولت کارآمد" مربوط به خرده نظام سیاسی، و متغیر "آزادی اقتصادی" مربوط به خرده نظام اقتصادی. اکنون با توجه به مدل تحلیل و متغیرهای مطرح‌شده، فرضیه‌های این پژوهش مطرح می‌شوند.

### ۲-۳- فرضیه های تحقیق

با توجه به مدل مطرح‌شده، در این قسمت چهار فرضیه ارائه می‌شود. این فرضیه‌ها در سطح کلان قرار داشته، و نقش چهار متغیر تعیین کننده در سطح کلان را مورد واکاوی قرار می‌دهند.

فرضیه ۱- "کشورهایی که از دولتی کارآمد برخوردارند، می‌توانند به سطوح قابل قبولی از توسعه موزون دست یابند."

فرضیه ۲- "کشورهایی که سیاست‌های آزادی اقتصادی را اعمال می‌کنند، می‌توانند به سطوح بالایی از توسعه موزون دست‌یابند."

فرضیه ۳- "ناهمگونی فرهنگی (قومی و مذهبی)، بویژه در کشورهای جهان سوم، عامل بازدارنده توسعه موزون می‌باشد."

فرضیه ۴- "حضور چینی‌های مقیم در منطقه آسیای جنوب شرقی، به عنوان چگالی عاملین با اخلاق و منظم، موجب توسعه موزون این نواحی شده است."

اکنون با روش کیفی تطبیقی، فرضیه‌های بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم که کدام یک از آن‌ها مورد تأیید تجربی واقع می‌شوند؛ و در چه ترکیبی با دیگر متغیرها، می‌توانند نقش خود را در توسعه موزون ایفا نمایند.

### ۳- روش تحقیق: تحلیل کیفی تطبیقی (تحلیل فازی)

در سطح کلان، قضایای تحقیق با استفاده از روش کیفی تطبیقی<sup>۱</sup>، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در این روش، مهم‌ترین ویژگی تحلیل نهایی عبارت است از: (۱) آزمون فرضیه‌های تحقیق در سطح کلان، (۲) ارائه تعلیل ساختاری، و (۳) کشف دستورالعمل علی<sup>۲</sup> برای متغیر وابسته (Ragin, 2008).

در این روش، محقق سعی می‌کند که هم موارد منفرد را بشناسد و هم به یک نوع دانش الگویی در عرض موارد برسد. جمعیت تحقیق طوری انتخاب می‌شود که به لحاظ نظری برای تحقیق مهم باشد. در این روش، مرزهای نمونه‌ها در ابتدا مبهم و منعطف، ولی هر چه پیش می‌رویم مرزها را بیش‌تر شناسایی می‌کنیم، به طوری که تشکّل مفهومی همراه با مقوله‌بندی تجربی، پیش می‌رود. نقش نظریه به شکلی است که می‌توانیم به

---

1. Comparative Qualitative Research  
2. causal recipe

کمک آن، هم به سمت گزاره‌های خاص و هم به سمت گزاره‌های عام حرکت کنیم. در حقیقت توجه محقق بر روی شاکله‌ها<sup>۱</sup> یا ترکیبی از صفات مربوطه‌ای است که فکر می‌کند روی علت اثر دارند (Ragin, 2003).

روش کیفی تطبیقی، با اتکا به شرایط منطقی لازم و کافی برای بوجود آمدن متغیر وابسته، ما را به هدف این شیوه، یعنی کشف شاکله‌ها و تعلیل ساختاری نزدیک می‌کند (Ragin, 2000). در انتهای این روش، معادلات منطقی حاصل شده یا مسیرهای علی (یا مسیرهای علی چندگانه)، نشان‌دهنده شاکله‌ای است که طبق آن متغیر وابسته (در این جا توسعه موزون) در نمونه‌های گوناگون (در این جا کشورهای آسیای جنوب شرقی) حاصل می‌شود (Ibid). این روش، با توجه به دستورالعمل اجتماعی ارائه شده، به ما این اجازه را می‌دهد که برای احقاق متغیر وابسته، در نظریه‌ها و فرضیه‌های استخراج شده جرح و تعدیل متناسب قائل شویم.

**حجم نمونه:** همان‌طور که اشاره شد، حجم نمونه این پژوهش را کشورهای آسیای جنوب شرقی تشکیل می‌دهند. لازم به ذکر است که کشورهایی با جمعیت کم‌تر از یک و نیم میلیون نفر، از این مجموعه حذف شده‌اند. پس، کشورهایی که از این منطقه، انتخاب شده‌اند عبارتند از: (۱) اندونزی، (۲) برمه، (۳) تایلند، (۴) سنگاپور، (۵) فیلیپین، (۶) کامبوج، (۷) لائوس، (۸) مالزی، و (۹) ویتنام.

**متغیرهای وابسته و مستقل:** در این تحقیق به‌عنوان متغیر وابسته یعنی توسعه موزون، از یک متغیر ترکیبی استفاده شده است که جنبه‌های متفاوت توسعه را دارا می‌باشد. این ترکیب، حاصل ترکیب فازی متغیرهای "توسعه و رشد اقتصادی"، "توسعه اجتماعی - سیاسی"، و "توسعه فرهنگی" است. هر چند که توسعه انسانی، توسعه فرهنگی را نیز در خود مستتر دارد، ولی برای اطمینان نسبت به داده‌های موجود، و به جهت اجتناب از محدودیت‌های اطلاعاتی، سعی شده که با استفاده از ترکیب فازی

داده‌ها، سطح متوسطی از آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد؛ تا نتایج این پژوهش، از جانبداری‌های گوناگون و استفاده از یک داده آماری ویژه، مبراً بماند. پس متغیر وابسته و متغیرهای مستقل، به صورت زیر نمایان می‌گردند<sup>۱</sup>.

DEVEL\_IND: شاخص توسعه موزون؛ مجموعه کشورها با درجه توسعه موزون بالا

ECO\_FREE: مجموعه کشورها با درجه آزادی‌های اقتصادی بالا

GOV\_ORDER: مجموعه کشورها با درجه بالای کارآمدی دولت

MULT\_CULT: مجموعه کشورها با درجه بالای چندفرهنگی یا ناهمگونی قومی

و مذهبی

CHINESE: مجموعه کشورها با درجه بالای جمعیت چینی مقیم

#### توضیح روشی

در این جا ذکر پنج نکته مقدماتی، به عنوان توضیحات روشی الزامی است:

۱. بنابه ماهیت روش تحقیق کیفی تطبیقی، ماهیت متغیرها عبارتند از: "عضویت فازی در یک مجموعه خاص". اکنون ابتدا به معرفی متغیر وابسته و سپس به معرفی متغیرهای مستقل می‌پردازیم.

۲. در این روش، هر متغیری که با حروف بزرگ نوشته شود، نشان‌دهنده عضویت فازی در مجموعه خاص است؛ و بالعکس، هر متغیری که با حروف کوچک نوشته شود، نشان‌دهنده عدم عضویت فازی در مجموعه خاص می‌باشد. مثلاً، برای متغیر "توسعه موزون" داریم: DEVEL\_IND، یعنی عضویت فازی در مجموعه کشورهایی که درجات بالایی از توسعه همه جانبه و موزون را دارا می‌باشند. بنابراین، ترکیب devel\_ind، یعنی عدم عضویت فازی در مجموعه کشورهایی که درجات بالایی از توسعه همه جانبه و موزون را دارا هستند.

۱- از آن جا که نرم افزار fs/QCA قابلیت برگردان به فارسی را ندارد، همچنین حروف بزرگ و کوچک در آن معنای کاملاً متفاوتی دارند؛ ناگزیر از ارائه بدون کم و کاست خروجی رایانه‌ای هستیم.

۳. علامت + در جملات، به معنای "یا" منطقی (U, V) است. این علامت جداکننده یک مسیر علی بوده و شروط کافی را از یکدیگر متمایز می‌کند.

۴. علامت \* در جملات، به معنای "و" منطقی (A, B) است. این علامت شروط لازم را نمایان می‌سازد.

۵. هنگام نقیض گرفتن از یک عبارت فازی، طبق قوانین دمورگان عمل می‌نماییم. به این ترتیب، علامات + به \* تبدیل می‌شود و بالعکس؛ و حروف بزرگ به کوچک تبدیل می‌گردند و بالعکس. مثلاً نقیض عبارت CHINESE\*mult\_cult به عبارت chinese+MULT\_CULT مبدل می‌شود.

#### ۴- نتایج تحقیق (متغیر نتیجه: شاخص ترکیبی توسعه موزون)

در این مرحله، برای شاخص توسعه موزون (همه‌جانبه) (DEVEL\_IND)، از ترکیب فازی مجموعه‌های توسعه اقتصادی (GDP)، توسعه اجتماعی - سیاسی (DEMOCRACY)، و سطح سواد بزرگسالان زن و مرد به عنوان سطح توسعه فرهنگی (LITERACY\_IND) در بین کشورهای آسیای جنوب شرقی استفاده شده است. اکنون مطابق اصل امکان، مجموعه متغیرهای مستقل یا شرایط فازی، همراه با متغیر نتیجه، در نرم افزار fs/QCA وارد شده و نتیجه آن به صورت معادله زیر استخراج شده است:

** TRUTH TABLE SOLUTION **			
	raw coverage	unique coverage	consistency
GOV_ORDER+	0.771930	0.000000	0.776471
CHINESE* MULT_CULT	0.760234	0.000000	0.773809
ECO_FREE*CHINESE	0.894737	0.052632	0.813830
solution coverage: 0.894737			
solution consistency: 0.780612			

شکل ۲- مسیرهای علی چندگانه در تحلیل ساختاری توسعه موزون

در مجموعه کشورهای آسیای جنوب شرقی

بالا بودنِ ضریب پوشش کل (۰,۸۹۴) و ضریب سازگاریِ کل (۰,۷۸۱)، همچنین بالا بودنِ میزان سازگاری و پوششِ خام در هر مسیرِ علی، نشان‌دهندهٔ قابلیت اعتمادِ بالا، نسبت به معادلهٔ استخراج شده است. پایین بودنِ پوششِ یکتایی در هر مسیر، نشان‌دهنده آن است که به علت کیفیت نمونه‌ها، در هر مسیر تمام نمونه‌های منتخب دخالت داشته؛ و در پی، موارد یکتا در مسیرهای علی متمایز نمی‌شوند. به عبارت دیگر، هر مسیرِ علی را می‌توان برای تمام کشورهای منتخب قلمداد نمود، و هیچ‌یک از نمونه‌ها در مسیرهای مشخص شده مستثنی نیستند.

پیش‌تر گفتیم که تعلیل ساختاری ممکن است، ارائه‌کنندهٔ مسیرهای علی چندگانه باشد؛ که هر یک به تنهایی برای احقاق متغیر وابسته کافی است. اکنون، می‌توان مشاهده نمود که این معادله، سه مسیرِ علی را برای احقاق توسعهٔ موزون نشان می‌دهد:

توسعهٔ موزون	مسیرِ علی اول	مسیرِ علی دوم	مسیرِ علی سوم
DEVEL_IND =	GOV_ORDER +	CHINESE*MULT_CULT +	ECO_FREE*CHINESE

### معادلهٔ ۱- معادلهٔ مسیرهای علی چندگانهٔ توسعهٔ موزون

#### در کشورهای آسیای جنوب شرقی

در مسیرِ علی اول، فقط متغیرِ "کارآمدی دولت" قرار دارد. به این معنی که کارآمدی دولت، شرط کافی برای توسعهٔ موزون است. به عبارت دیگر، یکی از مسیرهایی که کشورهای آسیای جنوب شرقی برای تحققِ نسبیِ توسعهٔ موزون پیموده‌اند، از طریق اقدامات کارآمد دولت بوده است. دولتِ برخی از این کشورها، توانایی‌های قابل توجهی در تصدیِ عرصه‌های متفاوت از خود نشان داده‌اند. دولت توانسته در عرصهٔ اجتماعی

- از فشارهای جمعیتی صعودی کاسته؛
- حرکت عظیم پناهندگان و مهاجران یا افراد بی پناه داخل کشور که فوریت‌ها و ضرورت‌های نوع دوستانه طلب می‌کنند را کنترل کند؛
- میان گروه‌های کینه‌جو و ناراضی مصالحه برقرار نماید؛ همچنین
- مهاجرت‌های انسانی شدید و مداوم را کنترل نماید.
- در عرصهٔ اقتصادی این توانایی را داشته که
- از توسعه اقتصادی ناهمگون در میان گروه‌های گوناگون جلوگیری کند،

همچنین

- با اقدامات از رکود اقتصادی شدید ممانعت به عمل آورد.
- هم‌چنین دولت کارآمد توانسته است که در عرصهٔ سیاسی شش اقدام اساسی را به عمل آورد:

- جلوگیری از جنایتکاری و غیرمشموع‌سازی دولت،
  - عدم زوال فزاینده خدمات عمومی،
  - جلوگیری از تعلیق یا اجرای دلبخواهی قانون و نقض وسیع حقوق انسانی،
  - عدم فعالیت دستگاه امنیتی به عنوان دولت در داخل دولت،
  - یکپارچه‌سازی نخبگان، و جلوگیری از تضاد میان آن‌ها، و
  - جلوگیری مدبرانه از دخالت دولت‌های دیگر یا عاملان سیاسی خارجی<sup>۱</sup>.
- در مسیر علیّی دوم، تلازم عطفی دو متغیر قرار دارد؛ که هر کدام شرط لازم برای دستیابی به توسعهٔ موزون است و حضور هر دو متغیر باهم، شرط کافی برای احقاق توسعهٔ موزون می‌باشد. این دو متغیر عبارتند از: حضور قابل توجه چینی‌ها، و عدم همگونی قومی و مذهبی. به عبارت دیگر، در برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی، که به‌طور نسبی به سطحی از توسعهٔ موزون رسیده‌اند، به‌طور همزمان، دو شرط لازم را دارا بوده‌اند: اول، ناهمگونی فرهنگی؛ و دوم، حضور جمعیتی قابل توجه که

- هم نظم بالایی در کارها داشته، و
  - هم هنجارهای اخلاقی را سرلوحهٔ امور خود قرار داده‌اند.
- به عبارت دیگر ناهمگونی فرهنگی، زمانی که با اخلاق ترکیب شده باشد، نه تنها باعث تضاد نمی‌گردد بلکه موجب توسعهٔ موزون نیز خواهد شد.
- در مسیر علیّی سوم، ترکیب عطفی دو متغیر به چشم می‌خورد: حضور قابل توجه چینی‌ها، و آزادی اقتصادی. به عبارت دیگر، در کشورهای آسیای جنوب شرقی، آزادی اقتصادی در صورتی به توسعهٔ موزون منتهی شده است که همراه با وجود توده‌ای از مردم فعالی بوده که التزام به اخلاقیات و نظم داشته‌اند. همراهی این دو متغیر با یکدیگر، باعث شده که نه تنها آزادی اقتصادی به هرج و مرج منتهی نشود، بلکه کنترل اخلاقی پیامدهای رشد اقتصادی را رصد کرده و توزیع درآمدهای اقتصادی را با معیارهای اخلاقی و منصفانه به دنبال داشته باشد.
- به این ترتیب، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که عملکرد اخلاق، به عنوان نرم-افزاری‌ترین بخش اجتماع، در ترکیب با شرایط دیگری همچون آزادی اقتصادی و ناهمگونی فرهنگی، معجزه‌گر هدایت جامعه است و آن را در مسیر توسعهٔ موزون پیش خواهد برد.
- یکی دیگر از محسنات روش تطبیقی فازی، آن است که با استفاده از قوانین دمورگان، و نقیض گرفتن از معادلات منطقی، می‌توان شروط عدم وقوع متغیر وابسته را نیز یافت. در حقیقت، می‌توان وجه سلبی متغیر وابسته را نیز تعلیل ساختاری نمود. به این ترتیب، اگر ما از معادلهٔ ۱، با استفاده از قوانین دمورگان، معادلهٔ نقیض را استخراج کنیم، معادلهٔ ۲ را خواهیم داشت.
- معادلهٔ ۲، نشان می‌دهد که برای عدم وقوع توسعهٔ موزون در کشورهای آسیای جنوب شرقی، دو مسیر علیّی وجود دارد. هر یک از این مسیرها، دارای شروط لازم هستند که جدا از یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند.



$$\begin{aligned} \text{devel\_ind} &= \text{gov\_order} * (\text{chinese} + \text{mult\_cult} * \text{eco\_free}) && \text{معادله اصلی} \\ &= \text{gov\_order} * \text{chinese} && \text{مسیر علی اول:} \\ &\text{gov\_order} * \text{mult\_cult} * \text{eco\_free} && \text{مسیر علی دوم:} \end{aligned}$$

معادله ۲ (نقیض معادله ۱) - معادله مسیره‌های علی چندگانه عدم توسعه موزون در مجموعه کشورهای آسیای جنوب شرقی

در مسیر علی اول، مشاهده می‌شود که دو متغیر ناکارآمدی دولت، و عدم وجود جمعیتی که التزام به اخلاق و نظم دارند، دو شرط لازم برای عدم توسعه موزون، در مجموعه کشورهای آسیای جنوب شرقی بوده است. به این ترتیب، در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی، کشورهایی که از جمعیت با اخلاق و کوشایی بهره برده‌اند، و در عین حال دولت کارآمدی هم نداشته‌اند، نتوانسته‌اند به سطوح بالایی از توسعه موزون دست یابند.

در مسیر علی دوم، سه متغیر ناکارآمدی دولت، همگونی قومی و مذهبی و عدم آزادی اقتصادی، سه شرط لازم برای عدم دستیابی برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی به توسعه موزون بوده است. با برآورده شدن هر سه شرط لازم، راه برای رشد مسدود شده و توسعه ناموزون و ناپایدار به وقوع خواهد پیوست.

**واکاوی فرضیه‌های تحقیق:** با توجه به معادلات ۱ و ۲، می‌توان در مورد حمایت یا عدم حمایت تجربی فرضیه‌های مطرحه بحث کرد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روش کیفی تطبیقی، یافتن شاکله‌ها و دستورالعمل‌های علی برای وقوع متغیر وابسته است. همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، این روش امکانی فراهم می‌کند تا محقق چگونگی تأثیر متغیرهای کیفی را، به صورت شروط وقوع متنوع، بررسی نماید.

فرضیه اول، در مورد نقش مهم‌ترین نهاد سیاسی، یعنی دولت کارآمد در روند توسعه موزون است. با اتکا به معادلات ۱ و ۲، این فرضیه در سنت نظری خود، هم در

وجه ایجابی و هم در وجه سلبی این پژوهش، مورد تأیید تجربی واقع شده است. جالب توجه است که متغیر "دولت ناکارآمد"، آن‌طور که میردال و دیگر نهادگرایان توسعه ادعا می‌کنند، یک متغیر مهم در عدم توسعه کشورهای کم‌توسعه‌یافته است. ولی این پژوهش، در فهم چگونگی تأثیر آن بر روند توسعه، یک قدم فراتر رفته و نقش آن را به خوبی مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که دولت ناکارآمد یکی از شروط لازم برای عدم دستیابی به توسعه موزون است و به تنهایی در عدم توسعه موزون توانایی ندارد. اما، همان‌طور که معادله ۱ نشان می‌دهد، "دولت کارآمد"، خود به تنهایی دارای چنان اهمیتی است که شرط کافی در توسعه موزون و پایدار به حساب می‌آید و به هیچ‌وجه نباید نقش آن را دست کم گرفت.

فرضیه دوم، حال و هوای اقتصادی داشته، و خصوصاً در مورد نقش آزادی اقتصادی در توسعه موزون است. فرضیه مزبور نیز در این پژوهش، از وجوه ایجابی و سلبی مورد حمایت تجربی واقع می‌شود. ولی در تحقیقات ما، مطالب اضافه‌تری از نقش این متغیر آشکار می‌گردد. مسیر سوم در معادله ۱، نشان می‌دهد که آزادی اقتصادی فقط یک شرط لازم برای توسعه موزون است؛ و تنها در کنار حاکمیت اخلاق است که تأثیر ایجابی خود را بر روند توسعه موزون نشان می‌دهد. اما، مسیر دوم از معادله ۲، تأییدکننده نقش عدم آزادی اقتصادی در عدم توسعه موزون است. عدم آزادی اقتصادی در شرایطی مانع توسعه موزون می‌شود که مهم‌ترین نهاد سیاسی، یعنی نهاد دولت، در حد مطلوب کارآمد نبوده و در سطح اجتماعی نیز همگونی فرهنگی نسبتاً بالایی وجود داشته باشد.

فرضیه سوم، در مورد نقش چندفرهنگی یا ناهمگونی قومی و مذهبی در توسعه موزون است. این فرضیه در این پژوهش، هم از نظر وجه ایجابی و هم از نظر وجه سلبی، مورد حمایت تجربی واقع نشد. در حقیقت، در منطقه آسیای جنوب شرقی، یکپارچگی نسبی فرهنگی نه تنها یک متغیر مؤثر برای دستیابی به توسعه موزون نبوده، بلکه متغیری بوده که باعث عدم رشد آن‌ها شده است. شاید این موضوع به علت ویژگی

سستی و خمور قوم غالب بوده است. ولی معادلات ۱ و ۲، مطالب تجربی بیش تری به ما ارائه می کنند. در معادله ۱، مشاهده می کنیم که اگر چندفرهنگی در ترکیب با هنجارهای اخلاقی قرار گیرد، خود باعث تحرک سالم و خلق فرصت های متنوع برای توسعه موزون می گردد. در معادله ۲، مشاهده می کنیم که همگونی فرهنگی در جامعه ای که دارای دولت ناکارآمد باشد، و آزادی اقتصادی نیز وجود نداشته باشد، فرصت های ویژه برای دستیابی به توسعه سلب می گردد و در حقیقت جامعه از تحرک بازمی ایستد. چنین جامعه ای اگر به سمت توسعه حرکت کند، جهت گیری آن به سمت توسعه ناموزون و ناپایدار خواهد بود.

فرضیه چهارم، در مورد جمعیت چینی ها است. چینی تبارها در این پژوهش، معرف جمعیتی هستند که التزام به اجرای اخلاقیات در جامعه دارند. این فرضیه، در این پژوهش هم از وجه ایجابی و هم از وجه سلبی مورد تأیید تجربی قرار گرفته است. در حقیقت، نقش هنجارهای اخلاقی در سطح جامعه به عنوان هنجارهای ملازم<sup>۱</sup>، کنترل کننده و پالاینده تعاملات اجتماعی است؛ و همان طور که مشاهده می شود در برخی مسیرهای دستیابی به توسعه موزون و پایدار نقش بسیار مؤثر دارد (نقدی، ۱۳۹۱). مسیر دوم از معادله ۱، نشان می دهد که در شرایط ناهمگونی فرهنگی، وجود جمعیت با اخلاق نه تنها شرط لازم برای رشد است، بلکه تکمیل کننده شرایط برای احقاق توسعه موزون می باشد. به عبارت دیگر، ناهمگونی فرهنگی در بستر اخلاق، می تواند فرصت های متعدد را برای رشد و توسعه فراهم نماید. مسیر سوم از معادله ۱ نیز نشان می دهد که در صورتی اقتصاد آزاد به توسعه موزون منتهی می گردد که جمعیتی با اخلاق و منظم پشتیبان آن باشد. در حقیقت، اخلاق بستر ساز مناسب برای توسعه و پیشرفت می باشد.

حال می توانیم با توجه به معادله ۲، از وجه سلبی، نقش جمعیت با اخلاق را در توسعه موزون بررسی نماییم. در مسیر اول معادله ۲، مشاهده می کنیم که اگر مهم ترین

نهاد سیاسی کشوری، یعنی دولت، ناکارآمد باشد، در صورتی که آن کشور از جمعیت با اخلاق نیز بی بهره باشد، شرایط برای عدم توسعه موزون کامل خواهد شد. در حقیقت، انواع تلاش و فعالیت‌های اقتصادی، با مدیریت دولتی که ناکارآمد باشد، در یک بستر اجتماعی که در آن، اخلاق رعایت نمی‌گردد به توسعه موزون منجر نخواهد شد.

به این ترتیب، همان‌طور که مشاهده می‌گردد، متغیرهای اساسی در بخش‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در یک فرایند انسانی تأثیر متقابل دارند و باید این تأثیرات شناخته شوند. پس، اکتفا به نظریه‌های باارزش در زمینه توسعه، و تکیه بر متغیرهای ذکر شده در آن‌ها، به تنهایی نمی‌تواند زمینه اقدامات اجرایی گردد. برای این‌که این نظریه‌ها بتوانند به خوبی راهنمای سیاستگذاری‌های توسعه باشند، و نقشه راه و مسیرهای ممکن را ترسیم نمایند، باید در کنار یکدیگر به بوتۀ آزمایش گذاشته شده، و از جنبه‌های گوناگون تأیید تجربی آن‌ها مورد بررسی واقع شود. به این وسیله، شایسته است هم صحت و سقم آن‌ها مشخص شده و هم کیفیت و برجستگی متغیرهای آن‌ها در کنار دیگر متغیرهای موجود نمایان گردد.

## ۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با هدف بررسی شرایط برقراری توسعه موزون، نظریه‌های ارزنده اندیشمندان حوزه توسعه و تغییر، بیان شد. این نظریه‌ها و متغیرهای ذکر شده، گویای شرایط و ویژگی‌های توسعه موزون می‌باشند. اما باید تأیید تجربی آن‌ها، با توجه به ویژگی‌های بومی و منطقه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، این مهم با استعانت از روش کیفی تطبیقی، در بین کشورهای آسیای جنوب شرقی، انجام شده است.

تحلیل کیفی تطبیقی، این امکان را در اختیار ما گذاشته تا بتوانیم هم تأثیر متغیرها را در ترکیب با یکدیگر مشاهده کرده، و هم وجوه ایجابی و سلبی توسعه موزون را

مورد بررسی قرار دهیم. معادلات ۱ و ۲، به ترتیب شرایط ایجابی و سلبی توسعهٔ موزون در مجموعهٔ کشورهای آسیای جنوب شرقی را نشان می‌دهند. در مسیر اول معادلهٔ ۱، مشاهده می‌شود که نقش یک دولت کارآمد، در تحقق توسعهٔ موزون به تنهایی کفایت می‌کند. پس نه‌تنها، نباید اهمیت دولت را در روند توسعه و پیشرفت از نظر دورداشت؛ بلکه دولت‌ها هر چه می‌توانند باید به سمت کارآمدتر شدن سوق یابند. مسیر اول معادلهٔ ۲، تأکید می‌کند که اگر در کشوری، دولت درجهٔ بالایی از کارآمدی را نداشته‌باشد، برای جهت‌گیری به سمت توسعه باید کاملاً تردید کند؛ خصوصاً وقتی که جامعه از جمعیت با اخلاق نیز بهره‌مند نباشد. زیرا در چنین شرایطی یعنی، وجود دولت ناکارآمد و عدم وجود جمعیت با اخلاق، توسعه‌ای ناموزون و بیمارگونه به وقوع خواهد پیوست. به همین جهت، اگر دولتی دریافت که در انجام امور محوله، ضعیف و ناکارآمد است، نباید شروع به کوچک کردن دولت نموده؛ و تصدی‌گری و میانجی‌گری خود را در بخش‌های گوناگون محدود نماید؛ چراکه اگر در آن جامعه، اخلاق مستولی نباشد، در حقیقت این کوچک‌تر کردن و حذف اقتدار دولت، انواع فساد و رانت‌خواری را دربرداشته؛ و فعالیت‌های اقتصادی را به سمت توسعهٔ بیمارگونه پیش خواهد برد.

معادلات استخراج شده، نشان می‌دهند که ویژگی چندفرهنگی در منطقهٔ آسیای جنوب شرقی، در کنار دیگر متغیرهای مطروحه، نقش مثبت بر توسعهٔ موزون داشته است. به عبارت دیگر کشورهای این منطقه توانسته‌اند از ناهمگونی قومی و مذهبی، فرصت‌های مناسب برای توسعه و رشد فراهم آورند. همچنین متغیر آزادی اقتصادی، در مسیر سوم معادلهٔ ۱، به عنوان یک شرط لازم در کنار جمعیت با اخلاق، خود را نمایان ساخته است. پس هرگاه که در این مجموعه کشورها، بخواهیم حرفی از آزادی اقتصادی به میان آوریم، شایسته است که بر جمعیت با اخلاق و منظم به عنوان یک شرط لازم برای وقوع توسعهٔ موزون اصرار ورزیم.

متغیر مهم دیگری که در معادلات ۱ و ۲، خود را نشان می‌دهد، جمعیتی است که التزام به رعایت اخلاقیات در جامعه دارد. در حقیقت به لحاظ کمی، جمعیت زیاد، خود

بخود برای توسعه عامل بازدارنده‌ای محسوب نمی‌گردد، بلکه کیفیت این جمعیت است که نقش به‌سزایی در روند توسعه ایفا می‌کند. جمعیتی که متصف به فضایل اخلاقی همچون صداقت، انصاف، سخت‌کوشی و نظم در امور باشد،

- باعث توسعه اعتماد اجتماعی و تبعاً افزایش سرمایه اجتماعی می‌شود؛
- نیروی انسانی سالم برای توسعه موزون را فراهم می‌آورد؛ همچنین
- با کاهش هزینه‌های کنترل رسمی و بیرونی؛
- کنترل غیررسمی را در تمام امور، از جمله جلوگیری از فساد، تقلب، اختلاس، و لطمه به محیط زیست برقرار خواهد نمود.

طبیعی است که روند چنین توسعه‌ای، کند و تدریجی خواهد بود ولی با توجه به سلامت آن، اگر با آزادی اقتصادی و مدیریت یک دولت کارآمد همراه باشد، به سمت یک توسعه موزون سوق خواهد یافت.

کشورهایی که قابل مقایسه با مجموعه کشورهای آسیای جنوب شرقی هستند می‌توانند تا اندازه‌ای از تجارب و مسیرهای پیموده شده آن‌ها مطالب جدیدی آموخته و سیاست‌های خود را با تأمل بیشتری به مرحله اجرا گذارند. این پژوهش، نشان می‌دهد که با شناسایی دقیق مسیرهای توسعه و مطالعات ظریف‌تر، دستیابی به توسعه موزون برای کشور ما نیز میسر می‌باشد. دستیابی به چنین اهدافی، محتاج حرکت تدریجی، همچنین ماه‌ها و سال‌ها فکر و برنامه‌ریزی است.

خوشبختانه، درک نخبگان دلسوز جامعه ما نسبت به شرایط و موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی در حد مطلوبی است؛ و تبعاً اهمیت شرایط لازم و کافی، یا وضعیت صحیح شرایط را به درستی دریافت می‌کنند. از این رو، انتظار می‌رود که با تکیه بر تحقیقات گسترده بنیادی و کاربردی، سپس با توجه به وضعیت فعلی کشور، مسیرهای ممکن و چندگانه را پیش‌بینی نموده و با توجه به امکانات زمان حال و آینده، به‌طور واقع‌بینانه برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت را طراحی کرده و به مرحله اجرا گذارند.

## منابع

- آرون، ریمون. (۱۳۸۴)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم از ویراستهٔ دوم.
- اسکیدمور، ویلیام. (۱۳۷۵)، *تفکر نظری در جامعه شناسی*، مترجم: حاضری علی محمد و همکاران، انتشارات تابان، چاپ دوم.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- توکلی، محمدکاظم. (۱۳۸۴)، *ماهاتیر محمد، معمار مالزی نوین*، تهران: هزاره ققنوس.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۶)، *سرطان اجتماعی؛ فساد*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی - پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران*، تهران: چاپ اول. انتشارات سروش.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶)، *توسعه و تضاد - کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ریکلفس، ام. سی. (۱۳۷۰)، *تاریخ جدید اندونزی*، مترجم: عبدالعظیم هاشمی نیک، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کاتوزیان، محمد. (۱۳۸۱)، *تضاد دولت و ملت - نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کردزاده کرمانی، محمد. (۱۳۷۲)، *توسعه اقتصادی در اندونزی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کو کی، کیم. (۱۳۷۲)، *تاریخ جنوب شرقی، جنوب و شرق آسیا: مقاله‌ها و اسناد*، ترجمه: علی درویش، مشهد: معاونت آستان قدس رضوی.

- گلدتورپ، جی.ای. (۱۳۷۳)، جامعه شناسی کشورهای جهان سوم - نابرابری و توسعه، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- نقدی، وحید. (۱۳۹۱)، بررسی جامعه‌شناختی تربیت اخلاقی در آموزش و پرورش ایران: با تأکید بر هنجارهای اخلاقی انصاف و صداقت، رساله دکتری با راهنمایی مسعود چلبی استاد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.
- ADO (2007). The Annual Asian Outlook; growth amid change 2007, Published by Asian Development Bank.
- Bernstein, Henry (2002). "Agrarian Classes In Capitalist Development", in Sklair, Leslie Capitalism & Development, Published by Taylor&Fransis e-Library.
- Bray, Mark and Jiang Kai (2007). "Comparing Systems" in Bray, Mark and Bob Adamson and Mark Manson. Comparative Education Research; Approaches and Methods, First published by Comparative Education Research Centre.
- Cowen, Robert (2007). "Last Past the Post: Comparative Education, Modernity and Perhaps Post-Modernity", in Ceossley, Michael and Patricia Broadfood and Michele Schweisfurth, Changing Educational Contexts, Issues and Identities; 40 Years of Comparative education, first published by Routledge.
- Cowen, M.P. and R.W. Shenton (2005). Doctrines of Development. London and New York: Routledge.
- Dhaouadi, Mahmoud (2002). "Capitalism, Global Humane Development and The Other Underdevelopment", in Sklair, Leslie Capitalism & Development, Published by Taylor&Fransis e-Library.



- Elson, Diane (2002). "Uneven Development and The Textiles and Clothing Industry", in Sklair, Leslie *Capitalism & Development*, Published by Taylor& Francis e-Library.
- Fararo, Thomas J. (2001). *Social Action System; Foundation and Synthesis in Sociological Theory*. First published. Praeger Publisher.
- Freeman, Samuel (2007). *RAWLS*. New York: Routledge.
- Gardels, Nathan (2007). "Europe Versus America: A Growing Clash within the West?", in Helmut K. Anheier and Yudhishtir Raj Isar, *Conflicts and Tensions; The Cultures and Globalization Series*. SAGE Publication.
- Graham, Carol (2007). *Globalization, Poverty, Inequality and Insecurity: Some Insights from the Economics of Happiness*", in Machiko Nissanke and Erik Thorbecke, *The Impact of Globalization on the World's Poor*. London: Palgrave Macmillan.
- Halib Mohammed and Huxley Tim. (1996). "An Introduction to Southeast Asian Studies". London: Tauris Academic Studies.
- Hannerz, Ulf (2000). "Scenarios for Peripheral Cultures", in Anthony D. King, *Culture, Globalization and the World-System; Contemporary Conditions for the Representation of Identity*, London: Macmillan, Pp. 107-128.
- Hausman, Daniel (2005). "Philosophical Foundations of Normative Economics", in Melvin Ayogu and Don Ross, *Development Dilemmas; The Methods and Political Ethics of Growth Policy*. New York: Routledge.
- Hall, Stuart (2000). "Old and New Identities, Old and New Ethnicities", in Anthony D. King, *Culture, Globalization and the World-System*;

Contemporary Conditions for the Representation of Identity, London: Macmillan.

- Holden, Philip (2009). "A Literacy History of Race: Reading Singapore Literature in English and Historical Frame", in Goh, Daniel P.S. and Matilda Gabrielpillia and Philip Holden and Gaik Cheng Khoo, Race by Multiculturalism in Malaysia and Singapore, First Published by Routledge.
- Human Development Index (HDI) 2008.
- Hechter Michael and Chai Sun-Ki (1998) "A Theory of the State and of Social Order," *Homo Oeconomicus* 15 (1998): 1-26. Reprinted. in Patrick Doreian and Thomas J. Fararo, eds., *The Problem of Solidarity*. New York: Gordon and Breach.
- Heshmati, Almas (2007). "The Relationship between Income Inequality, Poverty and Globalization", in Machiko Nissanke and Erik Thorbecke, *The Impact of Globalization on the World's Poor*. London: Palgrave Macmillan.
- Index of Economic Freedom 2008, <http://www.heritage.org>.
- Jepperson Ronald L. (2002). "Political Modernities: Disentangling Two Underlying Dimensions of Institutional Differentiation" *Sociological Theory*, 20 (1).
- Kant, Emmanuel (2002). *Theoretical Philosophy after 1781*. Edited by Henry Allison and Peter Heath. translated by Gary Hatfield and Michael Friedman Henry Allison and Peter Heath. London: Cambridge University Press.
- Kim, Terri (2009). "Confucianism, Modernities and Knowledge: China, South Korea and Japan". In Cowen, Robert and Andreas M. Kazamias,

International Handbook of Comparative Education. London: Springer Dordrecht Heidelberg.

- King, Anthony D. (2000). "Spaces of Culture, Spaces of Knowledge", in Anthony D. King, Culture, Globalization and the World-System; Contemporary Conditions for the Representation of Identity, London: Macmillan.
- Law, Wing-Wah (2009). "The Development State, Social Change, And Education", in Cowen, Robert and Andreas M. Kazamias, International Handbook of Comparative Education. London: Springer Dordrecht Heidelberg.
- Lindenberg Siegwart.(1998).”Solidarity: Its Microfoundations and Macropendence. A Framing Approach” Pp. 61-112 in The Problem of Solidarity: Theories and Models. edited by P. Doreian and T.J. Fararo. New York: Gordon and Breach.
- Lond, Norman (2001). "Webs of Commitment and Debt: the Significance of Money and Social Currencies in Commodity Networks", in Development Sociology, Actor Perspectives. New York: Routledge, Pp.115-131.
- Mohamad, Mahathir Bin (1998). The Way Forward. London: Weildenfeld & Nicolson.
- Markovsky, Barry. (1998). "Social Network Conceptualizations of Solidarity." in The Problem of Solidarity: Theories and Models, edited by Patrick Doreian and Thomas Fararo. Amsterdam, The Netherlands: Gordon and Breach.
- Mehmet, Ozay (2005). "Globalization as Westernization: A Post-Colonial Theory of Global Exploitation", in Ghosh, B.N.

Contemporary Issues in Development Economics, Published by Taylor&Francis Group.

- Mingyuan, gu (2007). "Comparative Educator and Modernization Theorist", in Ruth Hayhole, CERC Studies in Comparative Education 17, Portraits of Influential Chinese Educators. Published by Springer.
- Mok, Ka Ho (2006). Education Reform and Education Policy in East Asia, first ublished by Routledge.
- Msztal, Barbara (1996). Trust in modern societies: the search for the bases of social order. Cambridge, Mass: Polity Press.
- Murray, Warwick E. (2006). "Environment, Sustainability and Globalization", in Warwick Murray, Geographies of Globalization. New York: Routledge.
- Norgaard, Richard B. (2006). Development Betrayed: The End of Progress and a Coevolutionary Revisioning of the Future. London: Routledge.
- Oberai, A.S. (1992). Assessing the Demographic Impact of Development Pijects, First published by Routledge.
- Paxton Pamela. (2002), "Social Capital and Democracy: An Interdependent Relationship" American Sociological Review, Volume 67.
- Putnam, Robert D. (1993). Making Democracy Work; Civic Traditions in Modern Italy. NJ: Princeton University Press.
- Rawls, John (1971). A Theory of Justice. Cambridge: Harvard University Press.
- Rebecca S. K. (2002). "Alternative Routes To State Breakdown: Toward an Integrated Model of Territorial Disintegration", Sociological Theory, 20: (1).

- Robertson, Roland (2000). "Social Theory, Cultural Relativity and the Problem of Globality", in Anthony D. King, Culture, Globalization and the World-System; Contemporary Conditions for the Representation of Identity, London: Macmillan.
- Shenkar, Oded (2005). The Chinese Century; The Rising Chinese Economy and Its Impact on the Global Economy, the Balance of Power, and Your Job. Pearson Education, Inc.
- Schofer, Evan and Fourcade-Gourinchas Marion .(2001). "The Structural Contexts of Civic Engagement: Voluntary Association Membership in Comparative Perspective". American Sociological Review, Volume 66.
- Skvoretz, J. (1998). "Solidarity, Social Structure, and Social Control." Pp. 373-402 in The Problem of Solidarity: Theories and Models, edited by P. Doreian and T.J. Fararo. New York: Gordon and Breach.
- The Economist Intelligence Unit's index of democracy.
- Udehn Lars. (1996). The Limits of Public Choice: A Sociological Critique of the Economic Theory of Politics. New York: Routledge.
- Wallerstein, Immanuel (2002). "Development: Lodestar or Illusion?", in Sklair, Leslie Capitalism & Development, Published by Taylor& Fransis e-Library, pp. 3-20.
- Willis, Katie (2005). "What Do We Mean dy Development?", in Katie Willis, Theories and Practices of Development. New York: Routledge.
- World Resources Institute 2005-2006.
- Worldwide Governance Indicators 1996-2006.

